



کارکردهای محتوایی و زیبایی‌شناختی گل‌ها و گیاهان در اشعار

حسین منزوی

سید مهدی رحیمی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی، ایران

سامره شاهگلی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

چکیده

علاقه به گل‌ها و گیاهان و استفاده از عناصر طبیعی در شعر به دوره خاصی تعلق ندارد. اغلب شاعران کوشیده‌اند تا با استفاده از پدیده‌های طبیعی و ترکیبات تازه‌ای که خلق می‌کنند به مفاهیم و اندیشه‌های مورد نظرشان بپردازند اما گرایش به طبیعت و گل‌ها و گیاهان در شعر کلاسیک با شعر معاصر تا حدودی متفاوت است؛ در شعر معاصر تجلی طبیعت و گل‌ها و گیاهان با خصوصیات متعددی از جمله: سنت‌شکنی، زبان جدید، جهان‌بینی ویژه و... همراه است. حسین منزوی (۱۳۸۳-۱۳۲۵ه.ش) از شاعران پر مخاطب معاصر، با نگرش تازه و با زبانی نوبه طبیعت و پدیده‌های آن پرداخته‌است. وی از شاعران رمانتیک و تأثیرگذار دوره معاصر است که برخوردی عینی و هوشمندانه با انسان، اجتماع و طبیعت اطرافش دارد و هر چه از دوران آغازین شعر او فاصله می‌گیریم نوع بهره‌مندی او از طبیعت و عناصر طبیعی، ژرف‌تر و ساختارمندتر می‌شود و شعر احساساتی و عاشقانه آغازین شاعر به سوی اشعار اجتماعی و سیاسی ارتقا می‌یابد و از این‌رو واژگان، تصاویر و ترکیبات جدیدی را خلق می‌کند. هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی کارکردهای گل‌ها و گیاهان در اشعار حسین منزوی است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که منزوی با نگرش و بیان خلاقانه و بسامد قابل توجهی از گل‌ها و گیاهان به عنوان نقش‌مایه و نماد چند معنایی و محور ساختاری تصاویر بلاغی در جهت بیان اندیشه‌های شاعرانه، زیبایی شعر، هماهنگی و تناسب بخشیدن به اجزای کلام استفاده نموده که این امر توسعه زبانی و محتوایی را برای شاعر فراهم ساخته‌است.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر، بلاغت، مضمون‌آفرینی، تصویرسازی، گل و گیاه، حسین منزوی.

¹ Email: smrahimi@birjand.ac.ir

(نویسنده مسئول)

² Email: shahgoli@birjand.ac.ir





Content and Aesthetic Functions of Flowers and Plants in the Poetry of Hossein Manzavi Seyyed Mahdi Rahimi¹

Associate Professor of Persian Language and Literature, University of
Birjand, Khorasan Jonobi, Iran

Samereh Shahgoli²

PhD candidate of Persian Language and Literature, University of Birjand,
Khorasan Jonobi, Iran

Received: 03/05/2020 | Accepted: 10/09/2020

Abstract

The interest in flowers and plants and the use of natural elements in poetry do not belong to a particular period. Most poets have tried to use natural phenomena and new combinations to address their favorite concepts and ideas. However, the tendency in classical poetry to nature, flowers and plants is somewhat different from that of contemporary poetry. In contemporary poetry, nature, flowers, and plants are represented through several characteristics such as breaking tradition, new language, and special worldview. Hossein Manzavi (1325-1383 AH) is one of the romantic and influential poets of the contemporary period who has an objective and clever approach to man, society and nature around him. And as we move away from the early period of his poetry, his pleasure from nature and natural elements becomes deeper and more structured. Furthermore, the poet's early emotional and romantic poetry rises to social and political one leading to invention of new words, images, and combinations. The purpose of this descriptive-analytical study is to investigate the functions of flowers and plants in Hossein Manzavi's poetry. The result of the research suggests that the poet, with creative attitude and expression, has used significant frequency of flowers and plants to express poetic ideas, poetic beauty, harmony, and to create balance among the components of speech use. This has enhanced his poetry thematically and linguistically.

Keywords: Contemporary Poetry, Rhetorics, Content Creation, Poetic Imagery, Flowers and Plants, Hossein Manzavi.

¹. Email: smrahimi@birjand.ac.ir (Corresponding Author)

². Email: shahgoli@birjand.ac.ir



۱. مقدمه

گل‌ها و گیاهان از جمله مظاهر زیبای طبیعت هستند. چمنزارها، درختان، گل‌های زیبا و هزاران منظره دیگر طبیعت، نظر بینندگان را به خود جلب می‌نماید و آن چنان عظمت و شکوه خویش را بر نظاره‌کنندگان جلوه‌گر می‌سازد که شگفت‌آور و وصف‌ناپذیر می‌نماید. گیاهان و گل‌های زیبا هر یک با زبان حال سخن می‌گویند و راز درون خویش را بر تماشاگران آشکار می‌نمایند.

سرزمین ما ایران همواره جایگاه گل و پرورش آن بوده و اشعار شاعران پارسی گل‌ریز و عطرآمیز است. زبان گل‌ها نیز زبان شاعرانه‌ای است که فهم آن در انحصار طبقه خاصی نیست، بلکه عموماً کم و بیش می‌دانند که کاربرد هر گل در کجاست و چه رمزی دارد. گل‌هایی که در طبیعت وجود دارند و به رنگ‌های دلنشین و شکل‌های جالب خودنمایی می‌کنند، هر یک رازی در سینه دارند و اسراری را آشکار می‌کنند که گرچه ممکن است هر کس در کی و فهمی از آن داشته‌باشد اما هیچ کس معانی و مفاهیم آنها را به اندازه عشاق واقعی و صاحبان ذوق سلیم، درک نمی‌کند (فروه‌وشی، ۱۳۴۷: ۳۲۹). از نگاه شاعران، گل‌ها و درختان مفاهیم و معانی خاصی داشته‌اند؛ چنانکه «داغ دل عاشق و بیان فراق معشوق را به گل لاله و سرخی آن مانند کرده‌اند. شهلایی چشم معشوق به نرگس، بلندی قامت یار را به سرو، حجب و حیا را به بنفشه و... تشبیه کرده‌اند» (برهانی، ۱۳۶۸: ۵۰) و مطالعه آثار آنها از این حیث می‌تواند علاوه بر بیشتر کردن آگاهی و شناخت ما از شاعران و هنرمندان، به تبیین و تحلیل ذهن و زبان و احساسات و عواطف ایرانیان کمک نماید.

حسین منزوی در شهر زنجان و در خانواده‌ای فرهنگی زاده شد. پدرش، محمد نام داشت و به ترکی شعر می‌سرود. منزوی دوران دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود سپری کرد و پس از اخذ دیپلم از دبیرستان صدرجهان زنجان در سال ۱۳۴۴ وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد و در رشته ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت. سپس این رشته را رها کرد و به جامعه‌شناسی روی آورد اما این رشته را نیز ناتمام گذاشت (رهبریان، ۱۳۹۲: ۳۲).

وی مشاغلی از قبیل: گویندگی رادیو و تلویزیون، ویراستاری، تدریس خصوصی، مسئول مجله و... را تجربه کرده اما به خاطر روحیات خاص در هیچکدام دوامی نداشته است. «زندگی حسین منزوی شاعرانه است، یعنی بی‌ثبات، بی‌قرار و بی‌دوام. در سال ۱۳۵۴ ازدواج کرد ولی عمر این ازدواج طولانی نبوده و سرانجام در سال ۱۳۶۰ جدا شده و باقی عمر را در کنار پدر و مادر گذرانده است. شاعر سرانجام در اردیبهشت ۱۳۸۳ بر اثر نارسایی قلبی و ریوی در تهران درگذشت» (قربانی، ۱۳۸۶: ۴۶). منزوی غزل‌سرایی است که در سرودن شعر نیمایی و شعر سپید هم تبخّر داشته، و نقش او در زنده کردن غزل معاصر، چشمگیر ارزیابی شده است و حتی بعضی منتقدان کار او را انقلابی در غزل امروز می‌دانند و آن را با کاری که نیما در تحول شعر فارسی کرده، مقایسه نموده‌اند. وی در ترانه‌سرایی نیز بسیار توانا بود. بهمنی (۱۳۲۱ ه.ش) شاعر معاصر ایرانی، دربارهٔ منزوی می‌گوید: اگر بخواهیم غزل بعد از نیما را بررسی کنیم، باید بگوییم که هوشنگ ابتهاج در غزل پلی می‌زند و منوچهر نیستانی از این پل عبور می‌کند و ادامه دهندهٔ این راه، منزوی است که طیف وسیعی را به دنبال خود می‌کشاند (بیات، ۱۳۹۴: ۳۸). کتاب‌های شعر او عبارتند از: حنجرهٔ زخمی تغزل (۱۳۵۰)، صفرخان (۱۳۵۸)، ترجمهٔ منظوم حیدر بابا (۱۳۶۹)، با عشق در حوالی فاجعه (۱۳۷۱)، از شوکران و شکر (۱۳۷۳)، با سیاوش از آتش (۱۳۷۴)، از ترمه و تغزل (۱۳۷۶)، از کهربا و کافور (۱۳۷۷)، با عشق تاب می‌آورم (۱۳۷۷)، به همین سادگی (۱۳۷۹)، از خاموشی‌ها و فراموشی‌ها (۱۳۸۱).

۱-۱. طرح مسأله

بین انسان و طبیعت از قدیم پیوند ناگسستنی و اجتناب‌ناپذیری وجود داشته است، به طوری که هرچه در تاریخ پیشتر می‌رویم، نمونه‌های عینی و افری از تأثیرپذیری انسان از طبیعت را می‌توانیم ببینیم تا جایی که می‌توان گفت انسان از دیدن مناظر و عناصر طبیعی و با شنیدن برخی از صداها به سوی موسیقی رفت و از دل موسیقی شعر را آغاز کرد. توجه به طبیعت و مشخصاً گل‌ها و گیاهان را در شعر منزوی هم به روشنی می‌توان ملاحظه کرد. او یکی از غزل‌سرایان رمانتیک معاصر است که ابعاد مختلف شعر او با

پدیده‌های طبیعت پیوندی تنگاتنگ یافته‌است. منزوی نخستین شاعر معاصر نیست که از امکانات طبیعت بهره برده اما رویکرد او به طبیعت دارای وجوهی است که کار وی را از دیگر شاعران نوپرداز متمایز می‌کند. منزوی عناصر طبیعی را به مذهب، عرفان، عشق و تاریخ پیوند زده و مفاهیم مختلف در ساخت شعر او به گونه‌های مختلف و با عناصر و امکانات طبیعت در آمیخته‌است. این شاعر معاصر، مسائل و اندیشه‌های سیاسی خویش را با استفاده از سرمایه‌های طبیعت ترسیم کرده‌است. رویکرد به طبیعت و استفاده خاصی که منزوی از امکانات طبیعت می‌کند، شاخصه مهم و مؤثری در کار وی است که تا حد زیادی چگونگی شعر او را تعیین کرده‌است. شعر منزوی نشان می‌دهد که وی الفت و پیوندی نزدیک با طبیعت دارد، به همین واسطه توفیق یافته طبیعت و داشته‌های آن را به مینا و بستری برای معنی آفرینی خود بدل کند و در شعر خویش ظرفیتی ایجاد نماید تا هر یک از مظاهر، پدیده‌ها و نشانه‌های طبیعت بتوانند بُعد و جنبه‌ای از اندیشه، عواطف و باورهای او را ترسیم کند. با توجه به اهمیت فراوان عناصر طبیعت در شعر منزوی، این پژوهش به بررسی کارکردهای گل‌ها و گیاهان در اشعار او می‌پردازد. در این راستا تلاش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱- چه گل‌ها و گیاهانی در دیوان اشعار حسین منزوی به کار رفته‌است؟

۲- گل‌ها و گیاهان در اشعار منزوی چه کارکردهایی دارند؟

۱-۲. دربارهٔ رمانتیسم

با توجه به رویکرد رمانتیسمی حسین منزوی مناسب است که دربارهٔ مکتب رمانتیسم توضیحاتی آورده شود.

رمانتیسم، جنبشی ادبی و هنری است که از اواخر قرن هجده در کشورهای اروپایی پدیدار شد. این مکتب بر جنبه‌های گوناگون زندگی تأثیر گذاشت و نه تنها در ادبیات، بلکه بر افکار و عقاید و ایده‌های اجتماعی و سیاسی نیز تأثیرگذار بود. «این واژه ابتدا در مورد تعبیرات شاعرانه به کار می‌رفت و با رمان‌های قدیمی و قصه‌های شوالیه‌گری و جوانمردی در پیوند بود. ویژگی این قصه‌ها داشتن احساسات پُرسوز و گداز، اغراق و خیال‌پردازی بود» (دادخواه و

حیدری، ۱۳۸۵: ۱۱۶). اهمیت رمانتیسم در این است که در چند قرن، بزرگ‌ترین جنبشی بوده که زندگی و اندیشه‌های دنیای غرب را دگرگون کرده‌است (برلین، ۱۳۸۵: ۲۰).

رمانتیسم یک پدیده اروپایی است که بر ادبیات ایران تأثیر گذاشت. «این مکتب ادبی در ایران به شکل مکتب و جنبش فراگیر پدیدار نشد، بلکه به صورت گرایشی ادبی در شعر آشکار گشت. در حالی که رمانتیسم اروپایی تنها یک مکتب هنری نبود، بلکه جنبشی فراگیر در حوزه‌های متعددی مانند: جهان‌بینی، فلسفه، تفکرات سیاسی، ادبیات، نقاشی و... بود. رمانتیسم در ایران مانند رمانتیسم اروپا، هم زمان با کشمکش‌های کهنه و نو آغاز می‌شود. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در جریان جنبش مشروطیت عامل اساسی برای ظهور نهضت رمانتیک در ایران بوده‌است» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۲۱۷). گفتنی است شعر رمانتیک ایران از حدود سال ۱۳۰۰ ش. با اشعار عشقی و افسانه‌نما شروع شد و در دهه سی به اوج خود رسید و طیف گسترده‌ای از شاعران به سرودن چنین اشعاری تمایل پیدا کردند (همان: ۲۱۷). شعر غنایی شکوهمندترین دستاورد جنبش رمانتیک محسوب می‌شود. «در طول این دوره، شعر غنایی به نوعی آزادی و انعطاف‌پذیری عمیق و شور و هیجان دست می‌یابد که در دوره‌های دیگر به ندرت از آن برخوردار بوده‌است. تخیل که به عنوان نیروی دگرگون‌کننده در کانون اصلی آفرینش هنری جای دارد، در شعر غنایی تأثیر آشکارتری می‌گذارد» (فورست، ۱۳۸۷: ۷۹).

از ویژگی‌های عمده رمانتیسم در ادبیات، تکیه بر احساسات و عواطف رقیق، اصالت دادن به حزن و اندوه آدمی، آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی و تأثیر از محیط و رویدادهاست (شریفی، ۱۳۸۷: ۷۱۰). نکته بارز مکتب رمانتیک، طبیعت‌ستایی است. طبیعت در آثار پیروان این مکتب «به صورت معبد متجسم می‌شود و پیاله‌ای برای دیدن عکس رخ یار، یعنی تجلی ذات خداوندی در جهان می‌گردد. از این‌رو شاعران رمانتیک به دلیل هماهنگی اجزای طبیعت به ترک شهرها و روی آوردن به طبیعت اشتیاق نشان می‌دهند (حسینی، ۱۳۷۱: ۱۱).

۳-۱. پیشینه تحقیق

تا کنون در زمینه طبیعت در شعر معاصر پژوهش‌هایی صورت گرفته که می‌توان به

موارد زیر اشاره کرد: رستمی و دیگران (۱۳۹۳)، در پژوهشی تحت عنوان «تجلی طبیعت در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی» به بررسی نمادهای طبیعت در شعر شفیعی پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر برخوردی عینی و هوشمندانه با انسان، اجتماع و طبیعت اطرافش داشته و یکی از تأثیرگذارترین شاعران در سبک سمبولیسم بوده‌است. پارساپور (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر» به نقد بوم‌گرایی شعر نیما، فرخزاد، شفیعی کدکنی و مشیری پرداخته و به طور کلی پنج نوع نگرش: توصیف واقع‌گرایانه، توصیف همراه با تخیل، توصیف همراه با احساس درونی شاعر، توصیف طبیعت به مثابه توصیف غیر طبیعت، توصیف طبیعت از زبان طبیعت را در شعر آنها بررسی نموده‌است. ملا ابراهیمی و دیگران (۱۳۹۲)، در تحقیقی با عنوان «بررسی تطبیقی طبیعت‌گرایی در اندیشه‌های سهراب و جبران خلیل جبران»، آثار این دو شاعر را با هم مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که سپهری با طبیعت مأنوس‌تر است و برخلاف جبران حتی در ظاهر، دیدگاه متضادی نسبت به عناصر طبیعت ندارد. هر دو شاعر در تکاپوی یافتن آرمان شهری هستند که در دل طبیعت قرار دارد و هدف آنها از طبیعت‌ستایی، رسیدن به آرامشی جاودانه است. همتی (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «طبیعت در شعر قیصر امین‌پور» مقوله‌های طبیعت را در شعر این شاعر مورد بحث قرار داده و از توصیفات گزارش‌گونه و روایی امین‌پور در ارتباط با طبیعت سخن گفته‌است. دریا دل (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود: «تجلی جلوه‌ها و نمادهای طبیعت در شعر نیمایی»، به بررسی نمادهای طبیعت در شعر اخوان ثالث، شاملو و فرخزاد پرداخته و در نهایت نویسنده عنصر عاطفه را عامل طبیعت‌ستایی در شعر این شاعران می‌داند. سعیدی (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود: «بررسی جلوه‌های طبیعت در سروده‌های شهریار و رهی معیری»، سروده‌های طبیعت‌مدار این شاعران را از لحاظ زبان و سبک گفتاری بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که شهریار در سروده‌های طبیعت‌مدار خود از زبان تازه‌ای بهره برده و لغات و اصطلاحات دنیای امروز را در اشعارش به کار برده و در مقابل رهی معیری، بافت زبانی کهنه‌تری داشته و دامنه نوآوری در

سروده‌هایش محدودتر است اما درباره یکی از مهم‌ترین مظاهر طبیعت یعنی گل و گیاه در شعر منزوی تحقیقی ارائه نشده‌است.

۱-۴. ضرورت تحقیق

با توجه به موقعیت و اهمیت شعر منزوی در میان شاعران معاصر، و اهمیت فراوان طبیعت به خصوص گل‌ها و گیاهان در اشعار حسین منزوی و این که تاکنون پژوهشی در این باره ارائه نشده‌است، ضروری به نظر می‌رسد که به «کارکردهای گل‌ها و گیاهان در اشعار حسین منزوی» پرداخته شود.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. گل‌ها و گیاهان در شعر منزوی

جایگاه گل و ارزش آن بارها و به اشکال متفاوت در ادبیات همه ملت‌ها انعکاس یافته و در ادبیات ما نیز به دلایل متعدد و از جمله به واسطه تنوع شرایط اقلیمی، گل و گیاه یکی از واژه‌های پر بسامد شعر شاعران است.

حسین منزوی نیز در اشعار خود عناصر طبیعی را با بسامد قابل توجهی آورده‌است. به طور کلی شاعر از ۲۵ نوع گل، ۱۱ گونه درخت و ۱۳ نوع گیاه در شعر خود نام برده که تفصیل آن در جدول ذیل نشان داده شده‌است:

گل‌ها	لاله نعلبانی (ص ۵۶)، گل سرخ (ص ۵۸)، شقایق (ص ۵۶)، نیلوفر (ص ۷۴)، لاله (ص ۸۷)، ارغوان (ص ۹۲)، سوسن (ص ۱۳۲)، گل افیون (ص ۱۵۵)، آفتابگردان (ص ۱۸۲)، گل کاغذی (ص ۲۱۶)، شب‌بو (ص ۲۱۶)، یاس (ص ۲۵۵)، یاسمن (ص ۲۵۵)، نرگس (ص ۳۶۴)، سنبل (ص ۴۲۸)، گل آتشین (ص ۶۴۴)، نسترن (ص ۴۶۹)، بنفشه (ص ۵۲۰)، همیشه بهار (ص ۵۳۵)، خشخاش (ص ۶۴۹)، میخک (ص ۷۶۸)، اطلسی (ص ۸۹۶)، شیپوری (ص ۸۹۶)، گل محمدی (ص ۹۷۴)، گل چینی / منظور گل نسرین (ص ۸۰۶).
درختان	شمشاد (ص ۳۷)، سرو (ص ۶۲)، نخل (ص ۸۶)، چنار (ص ۸۸)، بید (ص ۱۱۱)، نارون (ص ۱۵۷)، افاقا (ص ۱۶۷)، تاک (ص ۲۵۲)، طویا (ص ۳۷۴)، کوکنار (ص ۵۰۰)، گز (ص ۸۴۳).
گیاهان	هرزه (ص ۳۹)، سبزه (ص ۸۰)، چمن (ص ۸۲)، مهر گیاه (ص ۱۱۷)، شبدر (ص ۱۹۵)، خار مغیلان (ص ۲۳۳)، گندم (ص ۳۶۳)، ترخون (ص ۴۶۰)، علف (ص ۴۶۴)، خار (ص ۶۳۴)، خزه (ص ۶۹۴)، نی (ص ۷۰۲)، حنظل (ص ۸۶۵).

۲-۲. کارکردهای گل‌ها و گیاهان در شعر منزوی

در ابیات گیاه‌مدارانهٔ منزوی، یعنی ابیاتی که در آنها گیاهان مرکز توجه شاعر بوده‌اند، مضامینی به چشم می‌خورد که به گونه‌ای انعکاس‌دهندهٔ نوع نگاه منزوی به طبیعت و محوریت داشتن گیاهان در ذهن و اندیشهٔ او است؛ چراکه این مضامین تا حد زیادی در برگرفتهٔ جهان‌بینی خاص شاعر است. بنابراین می‌تواند بیانگر اهمیت فراوان گل و گیاه در نظر این شاعر طبیعت‌گرا باشد. در حقیقت گل‌ها و گیاهان یکی از پر بسامدترین و پر کاربردترین کلمه‌ها در اشعار حسین منزوی می‌باشد. او این عناصر طبیعت را به صورت‌های گوناگون توصیف نموده و تعبیرهای بسیار زیبا و شاعرانه‌ای از آن ساخته است. همچنین وی با بهره‌گیری از طبیعت به تصویرسازی و نقاشی با کلمات پرداخته‌است. این تصویرسازی‌ها برای شاعر مجالی است تا با قدرت تخیل، جهان آرمانی خود را بسازد و حالت‌های عاطفی درونی خویش را بیان کند. بنابراین گل‌ها و گیاهان، ظرف بیان عواطف و احساسات شعر منزوی گشته‌اند. می‌توان گفت در اشعار منزوی، طبیعت اغلب حضوری تزئینی و اتفاقی ندارد و وی در راستای جهت‌گیری‌های ذهنی، روحی و تمایلات خویش از آن بهره برده است. در حقیقت منزوی دنیا و همهٔ هستی را در قالب طبیعت گیاهی می‌بیند و سخن خویش را به وسیلهٔ آنها بیان می‌کند. کارکردهای گل و گیاهان در شعر منزوی را می‌توان سه کارکرد محتوایی، زیبایی‌شناختی و عادی تقسیم کرد. در ادامه بحث هر یک از این کارکردها توضیح داده می‌شود:

۲-۲-۱. کارکردهای محتوایی

الف) غنایی (عاشقانه)

منظور از کارکردهای غنایی، استفاده‌ای است که از گل‌ها و گیاهان در تبیین اطوار عاشق صورت گرفته است. در این بخش شاعر پیشاپیش با احساس خاصی به دیدن منظره‌ای یا پدیده‌ای خاص در طبیعت می‌رسد و در توصیف آن احساس خود را دخالت می‌دهد. در حقیقت در این نوع توصیف، شاعر رنگی از عاطفهٔ خود را به بیرون می‌پاشد و هر آنچه که می‌بیند، با این نوع نگاه می‌بیند. کالریج (۱۷۷۲م)، شاعر و منتقد انگلیسی

درباره نگاه متفاوت شاعران نسبت به طبیعت معتقد است که «طبیعت هرگز تغییر نمی‌کند، بلکه تأملات شاعران درباره طبیعت است که دگرگونی می‌پذیرد و پیرو احساسات و طبایع ایشان است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۲۰). بر این اساس در این نوع توصیف، گل‌ها و گیاهان در جهت ترسیم فضای ذهنی شاعر هستند و کاربرد این تعبیر به گونه‌ای است که حس و حال شاعر را بیان نماید. گل، نمونه و نماینده احساسات، مقاصد و اندیشه‌های شاعرانه و ذوق لطیف انسان است. هر وقت زبان از بیان ماجراهای پر سوز و گداز عشق عاجز می‌ماند، در آن هنگام گلی پیش می‌آید و با زبان حال، عاشق را از تخیلات و آرزوهایش آگاه می‌سازد. از همین رهگذر، در اشعار تغزلی منزوی یاد یار، تمام ذهن و فکر شاعر را پر نموده است و او با این ذهنیت به توصیف بهار و گل می‌نشیند. وصف هر گل در سایه وصف یار و حال شاعر صورت می‌گیرد و در هر بیت می‌توان ردپایی از ارتباط میان عاشق و معشوق را یافت. در اشعار حسین منزوی گل‌ها و گیاهان با صفات و تعبیر مختلفی نظیر: ساقه‌های تنهایی (ص ۲۵ ب ۳)، چمن حُسن (ص ۱۴۲ ب ۵)، سرو بلند دوست (ص ۲۳۹ ب ۲)، ماتم گل ارغوان (ص ۲۹۱ ب ۸)، گل یادگاری (ص ۳۶۶ ب ۱)، خوشه دلتنگی (ص ۴۰۱ ب ۶)، غربت جوانه‌ها (ص ۴۰۴ ب ۱)، گل‌های بوسه (ص ۳۱ ب ۸)، گل عشق (ص ۵۳۵ ب ۲)، گل پیوند (ص ۵۸۰ ب ۴)، خار غریب (ص ۶۷۹ ب ۵)، غنچه راز (ص ۳۶۴ ب ۲) و گل زیبا (ص ۴۸۹ ب ۴) آمده است.

خوشا درخت همیشه جوان عشق، خوشا که ریشه چون بدواند، هماره می‌پاید
(منزوی، ۱۳۹۵: ۲۶۳)

شاعر، عشق را همچون درختی با دوام و پابرجا می‌داند که هرگز تباهی و نابودی در آن پدیدار نمی‌شود و در جایی دیگر، معشوق را همچون گلی زیبا توصیف می‌کند:

عشق آمد و زانو زد، پس چیدت و بر موزد آری تو که گل باشی، گل خوار نخواهد شد
(همان: ۴۲۸)

و گاهی حسین منزوی از این توصیفات فراتر رفته و عطر گیسوی معشوق را از بوی گل‌ها خوش‌تر می‌داند:

عطر گل‌ها نیست این بوی غریب از موی توست وین نسیم عطر گردان قاصد گیسوی توست
(همان: ۲۹۸)

• گیاهوارگی معشوق

دنیای منزوی، دنیایی است که حتی انسان‌ها نیز در آن گیاهواره می‌شوند. با دقت در اشعار او معشوق گیاهی در نظر ما مجسم می‌شود که اعضا و جوارح او در تقابل با گل‌ها و گیاهان قرار می‌گیرد. به این پدیده که اعضای معشوق را در تقابل با عوامل طبیعی قرار دهند، آرگانومی (Organomy)، گفته می‌شود. در واقع «اگر به جوهره اشعار غنایی خصوصاً غزل توجه کنیم، اهمیت و نقش ارگانومی و تأثیر آن در شکل‌گیری این قالب و محتوای شعری آشکار خواهد شد. بی‌تردید حجم زیادی از مفاهیم، تصاویر و مضامین شعرهای غنایی از صورت و جوارح معشوق پرداخته می‌شود و کمتر غزلی را بدون این مصالح و مواد اصلی می‌توان یافت» (اسپرهم، ۱۳۸۳: ۳). در عاشقانه‌های حسین منزوی نیز سبب‌های طبیعی فراوانی به چشم می‌خورد که نمایانگر گیاهواره بودن محبوب در نگاه او است؛ مانند: سنبل و بنفشه به عنوان نمادی از زلف معشوق؛ نرگس و نیلوفر، چشم او؛ غنچه، دهانش؛ و سیب، زنخدانش. اما این مضمون از طریق به کارگیری هنرهای دیگری نیز در شعر منزوی نمود یافته‌است:

باغی تو با بنفشه گیسو و سرو قد یاست تن است و گونه و گل ارغوان توست
(همان: ۵۲۰)

تنت ز لطف و طراوت به سوسنی ماند که در شمیم گل سرخ، شست و شوشده است
(همان: ۱۳۲)

در بیت‌های بالا، شاعر با استفاده از تشبیهاتی زیبا، ادعای همسانی معشوق با طبیعت گیاهی را به اوج می‌رساند. نکته جالب توجه این است که در سراسر اشعار منزوی به خصوص غزلیاتش، معشوق اغلب با صفت گل و گیاهی خطاب داده می‌شود. شواهدی نظیر: گل من (ص ۲۸ ب ۶)، درخت کوچک من (ص ۲۸ ب ۸)، جوانه من (ص ۳۰ ب ۳)، گل عذار من (ص ۳۹ ب ۵)، گل سرخم (ص ۵۸ ب ۴)، گل نیلوفر من (ص ۹۴ ب ۲)، گل

نازم (ص ۱۴۴ ب ۱)، گل بی نظیرم (ص ۲۲۵ ب ۵)، غنچه دمیده من (ص ۴۶۹ ب ۱)، گلگون من (ص ۴۸۸ ب ۱).

تو می شکوفی و پاییز می شود پرپر گل همیشه بهارم، خوشا شکفتن تو (همان: ۵۳۵)

• تحقیر نمادهای طبیعی به منظور برتری دادن معشوق

در مواردی توصیفات عاشقانه منزوی درباره محبوب فراتر رفته و او زیبایی معشوق را برتر و بالاتر از عناصر طبیعت می داند.

از لب و گونه گل به گل، نقش و نگار بسته‌ای قدر چمن شکسته‌ای شاخه ارغوان من! (همان: ۵۲۹)

به عنوان نمونه در این بیت، شاعر ابتدا با تشبیهی زیبا، لب و گونه معشوق را به گل شباهت می دهد و آن گاه در مصراع دوم می گوید: ای معشوق زیبایی دل‌انگیز تو سبب شده که ارزش چمن و باغ از بین برود. و نیز در ابیاتی دیگر همین مضمون را آورده است: نکته‌ای ز حسنت را پیش ماه و گل گفتم گل ز غبطه پرپر شد، مه ز غصه چرکین شد (همان: ۲۵۲)

گلی است با تو به نام لب و دهن که چنو یکی به سفره گل‌های سرخ ارژن نیست (همان: ۱۹۳)

• نمایش بی‌قراری‌های عاشق با استفاده از ویژگی‌های گیاهان

حسین منزوی در ابیات پر شماری با استفاده از مشخصات بارز هر یک از گل‌ها و گیاهان، بی‌تابی و بی‌قراری خود را در جایگاه عاشقی نشان می دهد.

به هوای خبری تنگ‌دلم چون غنچه شود آیا که ره باد صبا بگشایند؟ (همان: ۶۱)

برای نمونه در اینجا شاعر دل‌تنگ خود را به بسته بودن غنچه شباهت می دهد و این چنین دل‌تنگی و بی‌قراری خویش را در دوری یار وصف می نماید. همچنین در بیتی دیگر با استفاده از ویژگی گل‌ها و گیاهان، منزوی غم دوری محبوب را چنین به تصویر می کشد:

گیرم این باغ گلاگل بشکوفد رنگین به چه کارم آیدم ای گل، به چه کارم بی‌تو؟
(همان: ۳۶۱)

ب) کارکرد عرفانی

در اشعار عرفانی، نگاه دیگری نیز به طبیعت دیده می‌شود. در این نگاه، طبیعت به عنوان مظهر جمال خداوندی و آیینۀ صفات او دانسته می‌شود. با این نگاه عارفانه، غیر از خدا وجودی نیست و هر آنچه هست تجلی اوست. «در این توصیف شاعر حکم راوی را دارد و خود هیچ نقشی جز شهود و درک این جمال ندارد. پدیده‌های طبیعت یا خود مظهر آن جمال هستند و یا به نوعی محو و شیفته آن هستند و خلاصه همه توصیفات در جهت به تصویر کشیدن جمال اوست و هدف نهایی، صرفاً توصیف طبیعت نیست» (پارساپور، ۱۳۹۱: ۱۵). چنانکه منزوی در ابیاتی خود را وابسته به خداوند و وجود لایتناهی او دانسته و به خلقت آدمی اشاره می‌کند:

چون خدا ساختت خواست به دلخواه، نخست گلت آمیخت به هفتاد گل مهر گیاه
(همان: ۱۱۷)

«مهر گیاه»، گیاهی است از تیره بادنجانیان که نام علفی است. «این گیاه دارای ریشه ضخیم و گوشه دار و غالباً دو شاخه است و شکل ظاهری ریشه شباهت به هیكل آدمی دارد. به همین جهت افسانه‌های مختلف در بین ملل در مورد این گیاه از قدیم رواج یافته است. مهر گیاه برای جلب دوستی مثل شده است. گویند هرکس که مهر گیاه را همراه داشته باشد، همه مردم به شدت او را دوست می‌دارند» (رنگچی، ۱۳۷۲: ۳۹۲). حافظ نیز در یکی از غزل‌های شیوا و عارفانه خود لغت مهر گیاه را به کار برده است:

رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم
سبزه خط تو دیدیم و ز بستان بهشت به طلبکاری این مهر گیاه آمده‌ایم
(حافظ، ۱۳۸۹: ۲۵۲)

و در بیتی دیگر که حسین منزوی به بُعد جسمانی و روحانی انسان اشاره دارد:

درختم، گرچه گاهی چشم با افلاک دارم من همیشه ریشه اما، در نهاد خاک دارم من
(همان: ۲۵۲)

بر این اساس در اشعار منزوی، طبیعت و داشته‌های آن، نقشی نمادین و در عین حال خداجویانه به عهده می‌گیرند. او گل‌ها و گیاهان را هم به عنوان اجزایی متحد از پیکره هستی و هم به صورت جلوه‌هایی از عظمت و زیبایی آفریدگار ترسیم می‌کند. منزوی، اعضای طبیعت را در جستجوی حقیقت و جوهره‌ای که خود در پی آن است، نشان می‌دهد. او به صورتی جهت دار و هدفمند از طبیعت بهره می‌برد و با استفاده از گل‌ها و گیاهان، صحنه‌هایی را جان می‌بخشد که برآمده از نگاه و ذهنیتی عرفانی است. حسین منزوی از این منظر، نوع نگاه مبتنی بر ارتباط «کوانتومی» یا پیوستگی کل عالم را نشان می‌دهد. «در حیطة چنین ارتباطی میان اجزای مختلف عالم، مرز حقیقی وجود ندارد» (ولف، ۱۳۷۴: ۱۱۵). عناصر هستی اگرچه متکثر و بی‌نهایت هستند، اما یک روح خالص به شمار می‌آیند (چوپرا، ۱۳۸۱: ۲۳). شعر منزوی با توسل به شیوه‌هایی، گونه‌های مختلف این پیوستگی را نمایش داده‌است. در این راستا، او عناصر طبیعت (گل‌ها و گیاهان) را به اعضای زنده، جاندار و دارای حرکت تبدیل نموده و هر یک را به صورت مظاهری از کل هستی نشان می‌دهد.

من ماهی‌ام تو آب، تو خاکی و من گیاه
یعنی همه به جان تو بسته است، جان من
(همان: ۱۱۳)

در مواردی نیز شاعر با بهره‌گیری از گل‌ها و گیاهان، عمل عبادت و نماز خواندن را به زیبایی به نمایش می‌گذارد.

بهار نیز که با خون گل وضو می‌ساخت
هم از نخست به پاییز اقتدا می‌کرد
(همان: ۴۳۳)

گیرم که بهشتم به نمازی ندهد دست
قدقامتی افزاز که طوبای من این است
(همان: ۳۷۴)

علاوه بر این منزوی در بخش شعرهای آیینی خود، در مدح امامان و بزرگان دین از توصیفات مربوط به گل‌ها و گیاهان مدد می‌جوید. برای نمونه، وی در نیایش خداوند و منقبت امام حسن^(ع) تصریح می‌کند:

باغ ولا به امر تو آذین شد و شکفت در وی دوازده گل سرخ محمّدی
(همان: ۹۷۴)

بعد از علی به باغ امامت دوم گلی در بوستانِ عصمت اگر چارمین شدی
(همان: ۹۹۳)

ج) کارکرد سیاسی - اجتماعی

حسین منزوی، شاعری جامعه‌گرا و دارای تعهد اجتماعی است. شعر او در سال‌های پیش از انقلاب، صبغه‌ای سیاسی داشت و تا حد زیادی متأثر از اوضاع و حوادث روزگار بود. تأمل شاعر در اوضاع نابسامان اجتماعی و حساسیت در برابر استبداد و تبعات آن در اغلب موارد، حالتی معترض گونه به کلام وی می‌بخشید. او علی‌رغم فشارهای مختلفی که در دوران حاکمیت پهلوی بر آزادی‌خواهان و روشنفکران و اهل قلم وارد می‌شد، همواره در نشان دادن مظاهر بی‌عدالتی کوشید. با توجه به شرایط حاکم، استفاده سمبولیک از پدیده‌های طبیعت، روش مناسبی برای شاعر بود تا با آن حریم ممنوعیت‌ها را بشکند و بتواند به طور غیرمستقیم، مظاهر فلاکت را در جامعه خویش تصویر سازد. حسین منزوی با بیانی نمادین که وامدار طبیعت و گل‌ها و گیاهان است، توصیف‌های سیاسی آفریده و در آنها هر یک از عناصر طبیعی را واجد نقش و قابلیت اجتماعی سیاسی کرده‌است.

بر این میله‌ها گلی نمی‌روید، ای دریغ غریب اوفتاده‌ای در این باغ آهنی
(همان: ۴۲۴)

از قتلِ عام لاله و گل، غارتِ چمن داغ همیشه بر جگر باغبان زده!
(همان: ۱۳۸)

در شکاف هر درختی جا به جا خون لخته بست بید بُن‌ها را چه پیش آمد؟ چناران را چه شد؟
(همان: ۱۱۱)

شاعر با واژه‌های «لاله و گل»، «باغ آهنی»، «غارتِ چمن»، «درختِ بید و چنار» فضایی طبیعی و در عین حال اعتراضی خلق نموده و بدین واسطه هر یک از پدیده‌های طبیعی، کارکردی سیاسی پیدا کرده‌اند. منزوی در این شعر، با ترسیمی نمادین، مسخ جامعه و گرفتار

شدن جوانان مبارز در زندان و شهادت آنان را نشان می‌دهد. نکته قابل توجه این است که بسیاری از مباحث سیاسی اشعار حسین منزوی مربوط به یک تصویر است. «مبارزی که تیر باران شده و چهار گلوله به سینه‌اش خورده است. با خوانش دقیق ابیات می‌توان دریافت که این شهید اعدامی همان برادر شاعر، حسن منزوی است و جهت گیری‌های او نیز بر اساس احساسات شخصی و خانوادگی‌اش شده است» (رمضانی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

شاعر درباره برادر شهید خود می‌گوید: «روی برف‌ها زمین خوردم؟/ یا کنار اطلسی‌ها و شیپوری‌ها؟/ و چون می‌رفتی/ چگونه پاییزی/ راحت انداخت/ که در دریایی از گل سرخ/ غرقت کرد؟/ و چهار گل روی سینه‌ات/ آنقدر شاخ و برگ داد/ که عصای رهگذران هم/ سبز شد» (منزوی، ۱۳۹۵: ۸۹۶). و نیز تصویر جبهه، جنگ و شهادت را چنین بازگو می‌نماید: «می‌آیم و میدان‌های مین/ در زیر پایم/ باغ گل می‌شوند/ بگذار این رهنان/ در من،/ تنها تیغم را ببینند/ آنچه خورش می‌پندارند/ چشمه‌هایی است/ که از جای قدم‌هایم/ با زمزمه‌های سرخ/ سر باز کرده‌اند» (همان: ۸۳۶). لذا با توجه به چنین فضای خفقان زده حاکم بر روزگار شاعر، طبیعتاً مضامین عمده دیگری هم در اشعار سیاسی منزوی دیده می‌شود: ناپایداری دنیا، کوتاهی عمر، یأس و ناامیدی. برای نمونه در ارتباط با کوتاهی عمر آمده است:

فرصت اقامت گل، کوتاه است و چون نگری / از چمن، غنیمت باد، رنگ و بو و بال و پراست
(همان: ۳۰۷)

زمان که در رسد ای گل! تو نیز خواهی رفت / چه حاجت است به پیش از زمان کفن پوشی
(همان: ۲۸۴)

و نیز شاعر با ترسیم نمادین اوضاع نابسامان جامعه، احساس اندوه و ناامیدی خود را چنین نمایش داده است:

الانسیم نوازش بر این چمن چه رسید؟ / بر این فسرده کدامین سموم فتنه وزید؟
که از هزار بهار گل و شکوفه یکی / به باغ خالی حسرت نصیب ما نرسید
درخت‌های جوان پی شدند و افتادند / عجب مدار که سروی در این چمن نچمید

حدیث غنچه پرپر حکایتی است هنوز از آن ستم که گل از تند باد حادثه دید (همان: ۴۷۳)

۲-۲-۲. کارکرد زیبایی‌شناختی

حسین منزوی یکی از شاعران مؤثر و مبتکر عرصه غزل معاصر است. با تأمل در آثار او این نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها را می‌توان دریافت و زندگی، افکار و آرمان‌های او را باز شناخت. منزوی، حاصل ادراکات و تأثرات شاعرانه خود را که پیوندی عمیق با جهان بیرونش دارد، با نگاهی نو و زبان امروزی بیان می‌کند. صورخیال شاعر اگرچه غالباً تازه و لطیف است اما از حیطة تخیلات عاشقانه صرف فراتر نمی‌رود و مداری یکسان دارد. منزوی به عنوان عاشق پیشه‌ترین شاعر معاصر در جای جای اشعارش به دنبال عشق می‌گردد. وی در تصاویر شعری خویش بیشتر از عنصر تشبیه و استعاره مدد می‌جوید و عمده تصاویر شعری اش عشق و انعکاس مسایل اجتماعی می‌باشد. توجه به بررسی عناصر طبیعی مثل گل، درخت، گیاهان، بهار، پاییز و واژگان مربوط به عشق و عاشقی در شعر حسین منزوی، خواننده را به سبک کلاسیک و سنتی می‌کشاند. در اشعار او تصاویر زنده و تازه‌ای به چشم می‌خورد، هر چند که برخی از تصاویر شعری او از گذشتگان مایه گرفته است. در این بخش به بررسی صورخیال (تشبیه، استعاره و کنایه) در شعر منزوی پرداخته می‌شود.

الف) تشبیه

تشبیه، هسته اولیه مرکزی خیال‌های شاعرانه است. «در صورت‌های گوناگون خیال، انواع تشبیه مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر میان اشیا کشف می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۸۱). در بررسی تشبیه می‌توان گفت مهم‌ترین رکن، وجه‌شبه است که از مشبه‌به به دست می‌آید. وجه شبه به مثابه ستون خیمه تشبیه است و هر قدر رابطه بین مشبه و مشبه‌به دورتر باشد و به عبارتی دیگر ادعایی تر و غریب‌تر باشد، این ستون استوارتر، بلندتر و در نتیجه تشبیه هنری تر و با ارزش‌تر خواهد بود. «تشبیه در واقع ادعای ماندگی دو چیز به یکدیگر با استدلال‌های هنرمندانه و خیالی است. این استدلال

شاعرانه همان وجه شبه می‌باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۶۸). بررسی‌ها نشان می‌دهد تشبیهاتی که حسین منزوی از گل‌ها و گیاهان به کار برده، اغلب به صورت اضافه تشبیهی آمده و در مواردی تازه، نامأنوس و در عین حال گیرا، محرک و جالب به نظر می‌رسد؛ مانند: بستر سبزه‌ها (ص ۲۳ ب ۴)، موبک گل‌ها (ص ۱۲۲ ب ۱)، سبزه‌زار پیراهن (ص ۲۷۸ ب ۳)، برگ چشم‌ها (ص ۲۸۸ ب ۱۰)، گل‌های شعر (ص ۳۳۹ ب ۳)، برگ معرفت (ص ۵۲۶ ب ۴)، درخت دانایی (ص ۷۸۸ ب ۵)، گهواره گل (ص ۹۲۲ ب ۳)، گل هوشیاری (ص ۵۶۴ ب ۳) برگ غنیمت (ص ۳۹۰ ب ۲) و گل پیروزی (ص ۳۵۲ ب ۷).

تو نرگس و گل سرخ و بنفشه‌ای و نه اگر تو باغ نباشی گلی نخواهم چید
(همان: ۳۹۶)

بیت دارای تشبیه از نوع جمع است. شاعر معشوق خویش را به گل‌های نرگس، سرخ و بنفشه تشبیه کرده و به مدد این عناصر طبیعی احساسات عاشقانه خویش را نمایان ساخته است.

به غنچه ماند و لاله، بهار خاطر من شکفته تنگ دل و داغدار دور از تو
(همان: ۹۶)

در این بیت نیز تشبیه جمع همراه با آرایه لف و نشر آمده؛ شاعر دل و خاطر خود را به غنچه و لاله مانند کرده است. چنانکه اذعان می‌دارد: من در غم هجران یار همانند غنچه تنگدل و همچون لاله داغدار هستم.

هنوز اگر تو و خورشید و گل به صف بشینید به جز تو دل نگراید به سوی هیچ کدام
(همان: ۳۲)

شاعر با استفاده از تشبیه مضمیر تفضیلی، معشوق را به گل و خورشید شباهت می‌دهد و بر آنها برتری می‌دهد.

ب) استعاره

استعاره، تشبیهی است که یکی از طرفین آن (مشبه یا مشبه‌به) حذف شده باشد. «آنچه در استعاره مهم و اساس شناخت قدرت تخیل شاعر و احساس لذت از زیبایی هنر

است، همان کشف وجوه شباهت تازه و دقیق میان اشیا است» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۴۱). اشعار حسین منزوی سرشار از استعاره می‌باشد که در میان انواع تصاویر ارزنده‌ترین و پر تحرک‌ترین شکل آن است و شاعر کاربرد این صورت خیالی را به اوج خود رسانیده است. وی با استفاده از استعاره، نه تنها به اشیا بلکه حتی به معانی انتزاعی نیز خصوصیت انسانی می‌دهد و آنها را صاحب اعمال و عواطف انسانی می‌سازد. به عبارتی دیگر شاعر از طریق استعاراتی که با تخیل، تداعی و احساس خود در ذهن می‌سازد، توصیف‌ها را با اغراق بیشتری بیان می‌کند. برای نمونه منزوی گل‌ها و گیاهان را در نمونه‌های زیر در معنی غیرحقیقی خود به کار گرفته تا تصویری خیال‌انگیز بیافریند. استعاره از پدیده‌های طبیعی در شعر وی شامل هر دو نوع استعاره مصرحه و مکنیه است؛ مثال‌هایی نظیر: تن عریان شاخساران (ص ۲۸ ب ۲)، رشک گل (ص ۲۱ ب ۳)، نخل پژمرده (استعاره از قامت عاشق) (ص ۸۶ ب ۱)، فراموشی گل (ص ۱۸۰ ب ۵)، شکوه گل (ص ۲۲۳ ب ۷)، دوشیزگان غنچه (ص ۴۷۳ ب ۷)، جلوه فروشی گل (ص ۲۵۵ ب ۲)، خاطر چمن (ص ۲۸۱ ب ۳)، لاله‌های به خون شسته (استعاره از شهیدان) (ص ۱۱۹ ب ۴)، شرم غنچه (ص ۲۳۸ ب ۳)، سبزه افسرده (ص ۴۸۳ ب ۱) و گل صبحدم (استعاره از خورشید) (ص ۵۳۹ ب ۴) آورده شده است.

گراز خوبان تو را بر می‌گیریم عین خوش ذوقی است که چشم دل میان یاسمن‌ها با سمن دارم (همان: ۲۹۲)

«گل یاسمن» استعاره مصرحه از خوبرویان و «سمن» استعاره مصرحه از معشوق زیاروی شاعر است. منزوی در این بیت می‌گوید: ای محبوب، من از میان همه زیارویان تنها نظر به سوی تو دارم و شیفته و دل‌باخته تو هستم.

«بشنو اکنون که زیر زخم تبر / این درخت جوان / چه می‌گوید؟ / هر نهالی که برکنند، / به جاش / جنگلی سرکشیده، می‌روید / های جلاد سروهای جوان! / ای رفیق همیشه تیشه! / باش تا برکنیمت از ریشه!» (همان: ۷۵۰). در این شعر «درخت»، «نهال»، «جنگل» و «سرو»، همان جوانان مبارز و آزادی‌خواه وطن هستند. حسین منزوی ضمن به کارگیری طبیعت‌گیااهی در قالب استعاره مصرحه می‌کوشد فضای مستبد جامعه خویش را در ذهن خواننده تداعی کند؛ در ادامه وی با استفاده از عبارت‌هایی نظیر: «رویش دوباره

«از ریشه برکنده شدن ظلم و تباهی»، نوید آینده‌ای روشن را به خواننده می‌دهد و این چنین نگرش امیدوارانه خود را بیان می‌دارد. گل‌ها و گیاهان در نگاه نافذ منزوی، افعال انسانی به خود می‌گیرند و همچون انسانی به کار و فعالیت می‌پردازند و اهدافی را دنبال می‌کنند. آنها برای جلوه‌گری ذهنیات شاعر در مقاصد تمثیلی به کار گرفته می‌شوند. هر چند که نسبت این اعمال به گل‌ها و گیاهان ممکن است ساخته خود شاعر نباشد و به قول بارت (۱۹۱۵م)، نویسنده و نظریه‌پرداز فرانسوی: «تخیل شاعرانه آن نیست که تصویرها را بسازد، بلکه باید آنها را دگرگون کنند» (بارت، ۱۳۶۸: ۳۲). بر همین اساس در بعضی موارد تصویرهای زیبای شاعر از طبیعت تقلید صرف از گذشتگان نیست و او تصاویر شعری شاعران ماقبل خود را دگرگون می‌سازد.

جامه دریدن:

گل به سوکت جامه جان تا به دامان می‌درید باد در مرگ تو می‌زارید و می‌زد شیونت
(همان: ۱۰۴)

در این بیت، عمل جامه دریدن به گل نسبت داده شده؛ شاعر گلبرگ‌های گل را جامه و لباسی دانسته که آن را بر تن کرده‌است. در واقع هدف شاعر از بیان این استعاره مکنیه یادآور این نکته است که ای محبوب در غم تو حتی گل نیز از شدت اندوه و ناراحتی جامه دریده و پرپر می‌شود.

پوشیده داشتن حقیقت:

غنچه سر بسته رازم، بهارم در پی است صد شکفتن گل درون خویش پنهان کرده‌ام
(همان: ۳۶۴)

کسی نگفت نسیم از تبار توفان است و گر نه غنچه کجا، مشت بسته وا می‌کرد؟
(همان: ۴۳۳)

برخی از حالات انسانی به پدیده‌های طبیعت با شکل ظاهری پدیده‌ها تناسب دارد یا می‌تواند داشته باشد. این مسأله در رابطه با غنچه در این بیت مصداق دارد؛ چراکه غنچه به دلیل بسته بودن از نظر شاعر، حقیقت را در خود پوشیده می‌دارد. در انسان نیز دل جایگاه راز و حقایق پنهانی است و عارفان گفته‌اند: «دل مخزن اسرار حق است» (سجادی، ۱۳۸۹: ۳۸۷) و

انسان‌وارگی غنچه که حقیقت را پوشیده دارد، بیانگر این نگرش شاعر است که رازهای وجود آشکار نمی‌شوند مگر اینکه خود بیانگر آن باشیم.
سخن گفتن:

میان غنچه و گل از تو گفت و گو شده است که باد، خوش نفس و باغ مشک بو شده است
(همان: ۱۳۲)

ریشه سرو جوان با خاک صحبت می‌کند از عذاب تشنگی با وی شکایت می‌کند
(همان: ۱۵۷)

تصویر آفرینی زیبای منزوی با استفاده از استعاره در قالب گفتگوهای میان «غنچه» و «گل» و «ریشه سرو» با «خاک» همراه شده است. در ابیات فوق، شاعر غنچه و ریشه درخت را چنان انسانی پنداشته که سخن می‌گوید.
علم آموزی:

پاییز امتحان می‌گیرد: گل‌های کاغذی قبول شقایق رد، ارغوان رد، اصلاً تمام گل‌ها رد!
(همان: ۲۹۴)

تو سبز را به درختان سرو می‌گویی تو سرخ را به گل ارغوان می‌آموزی
(همان: ۹۲)

ای می از چشم تو آموخته گیرایی را کرده گل پیش لب، مشق شکوفایی را
(همان: ۹۳)

یکی دیگر از مضامین زیبا و جالب در اشعار حسین منزوی، دانش آموختگی و کسب علم برای گل‌ها و گیاهان است. در حقیقت در نظر شاعر عناصر طبیعی مانند انسانی هستند که جوینده دانش می‌باشند. «امتحان گرفتن پاییز»، «قبول شدن گل کاغذی»، «رد شدن گل شقایق و ارغوان»، «آموختن سرسبزی به درخت سرو» و «شادابی به گل ارغوان» و «مشق نوشتن گل»، همه و همه تصاویر هنری زیبایی را در ذهن خواننده خلق می‌کند. در جدول زیر، به طور کلی اعمال و رفتار انسانی را که شاعر به گل‌ها و گیاهان نسبت داده نمایش می‌دهد.

نوع	اعمال و رفتار انسانی که به گل‌ها و گیاهان نسبت داده شده‌است
گل‌ها	خندیدن (ص ۳۴)، سر به گریبان بودن (ص ۵۶)، نشستن (ص ۵۹)، شستن جامه (ص ۱۱۹)، رقصیدن (ص ۱۲۱)، به قتل رسیدن (ص ۱۳۸)، خرامیدن (ص ۱۵۵)، شکایت کردن (ص ۲۲۳)، در خود نشستن (ص ۲۵۵)، زمزمه کردن (ص ۲۷۹)، کفن پوشیدن (ص ۲۸۴)، دل کندن (ص ۴۲۰)، مرگ (ص ۴۴۳)، غارت کردن (ص ۴۶۶)، خوابیدن (ص ۲۴)، سفر کردن (ص ۲۹۶)، اقامت کردن (ص ۳۰۷)، قدم زدن (ص ۴۹۸)، جامه دریدن (ص ۱۱۰)، پوشیده داشتن حقیقت (ص ۳۶۴)، سخن گفتن (ص ۱۳۲)، علم آموزی (ص ۹۲)، در نقاب بودن (ص ۱۰۱۸)، خواب دیدن (ص ۵۵۴).
درختان	آه کشیدن (ص ۱۵۷)، ترسیدن (ص ۶۷۹)، پوزخند کردن (ص ۱۵۷)، به یاد آوردن (ص ۲۷۲)، حیرت کردن (ص ۷۰۱)، گریه کردن (ص ۲۹۱)، خمیده شدن پشت (ص ۴۷۳)، خواب دیدن (ص ۹۰۱).
گیاهان	سرزنش کردن (ص ۴۹۱)، مویه کردن (ص ۴۹۲)، مهمانی کردن (ص ۸۸۸).

فرشیدورد، دادن جان به بی جان‌ها را از نقش‌های شاعرانه صفت می‌داند و می‌گوید: «یکی از نقش‌های شاعرانه صفت، جان دادن به بی جان است. شاعر با آوردن این گونه صفات که اختصاص به انسان و جانداران دارد، به ابر، باد، گل و نظایر آن حیات می‌دهد» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۸۵۵). این سخن فرشیدورد همان است که در استعاره‌های مکنیه شعر حسین منزوی به صورت‌های زیر تجلی یافته است:

داغ کشیدن:

اینک آن طرفه شقایق، دل من کز سوزش داغ بر دل بنهد لاله نعمانی را
(همان: ۵۶)

کوزه من! ای به روی سینه سرخت خون گل آمیخته به داغ شقایق
(همان: ۴۵۷)

در این بیت‌ها، اصطلاح صفت انسانی برای گل به همراهی آرایه تشبیه است تا تحمل درد و داغ‌های شاعر مصداق بیشتری پیدا کند که از ابتدای عمرش همچون شقایق، زاده درد و داغ است. «داغ، نشانی از آهن تفته که بر بازو و پشت یاران، غلامان و بردگان می‌نهادند برای نشان کردن او یا برای مالکیت این داغ، نشان بردگی یا تعلق و گاهی شکنجه بوده است» (افشار، ۱۳۴۵: ۳۲).

پیر و جوان بودن:

در خورد هیمه دیده بسی پیر را اما تبر به ساقه سرو جوان زده!
(همان: ۱۳۸)

تو آن جوانه خردی که با دمیدن خود بهار را به درخت جوان می‌آموزی
(همان: ۹۲)

«پیر و جوان بودن»، دیگر صفاتی است که شاعر به درختان داده‌است. حسین منزوی در سراسر اشعار خود درخت بید و چنار را پیر و شکسته، سرو و گل را جوان و شاداب می‌داند. در اینجا شاعر با همراه کردن «بید»، «ساقه»، «سرو»، «جوانه» و «درخت»، تناسب زیبایی را پدید آورده‌است.

اسیر بودن:

آن گل که اسیر تند بادی بود از حافظه بهار یادی بود
(همان: ۱۶۹)

در این بیت شاعر سه مظهر طبیعت یعنی: «گل»، «تند باد» و «بهار» را در کنار هم نشانده‌است. در اینجا اسارت از جمله صفاتی است که به گل نسبت داده شده؛ شاعر با بهره‌گیری از عناصر طبیعی با زبانی رمزگونه به ترسیم جامعه پرداخته‌است. به نظر می‌رسد در این استعاره، گل یادآور انسانی مبارز و آزادی‌خواه باشد. تندباد، دولت ستمگر پهلوی و بهار نیز مردم جامعه هستند که خاطرات مبارزه‌ها و قیام‌های آن روزگار را در ذهن خویش ماندگار ساخته‌اند. حسین منزوی دیگر صفات انسانی را نیز برای گل‌ها و گیاهان آورده که در جدول زیر آمده‌است.

نوع	صفات انسانی که به گل‌ها و گیاهان نسبت داده شده‌است
گل‌ها	داغ‌داری (ص ۴۵۷)، دلتنگی (ص ۹۰)، اسارت (ص ۱۶۹)، فراموشی (ص ۱۸۰)، اضطراب‌انگیزی (ص ۲۴۱)، ذردی کش بودن (ص ۲۷۸)، اندوهگینی (ص ۲۹۱)، شرمگینی (ص ۳۳۸)، دوشیزگی (ص ۳۷۱)، خاموشی زبان (ص ۴۱۰)، خوبی (ص ۴۶۹)، عصمت (ص ۴۷۳)، حسادت (ص ۵۲۵)، صبوری (ص ۲۸).
درختان	پیری (ص ۱۳۸)، جوانی (ص ۱۳۸)، رعنائی (ص ۲۴۲)، آزادی (ص ۲۴۲)، سرخوردگی (ص ۴۲۸)، تنهایی (ص ۵۰۴).
گیاهان	معرفت (ص ۵۲۶)، جرأت نداشتن (ص ۳۰)، مهمان‌نواز بودن (ص ۸۸۸)، غربت (ص ۶۷۹)، شاعر شدن (ص ۷۰۲).

نسبت دادن اجزای انسانی به گل‌ها و گیاهان در اشعار حسین منزوی به شرح زیر است که بیشتر به چهره و اجزای چهره بر می‌گردد؛ همچون: رخ، دست، چشم و برخی هم

به ملازمات آنها؛ مثل: نقاب، آستین و دیگر به احشام درونی؛ مثل: خون و جگر و... که نمونه‌های آن در اشعار زیر آمده‌است.

دستِ شاخساران:

عشق تو در قحط سال مهربانی، ناگهان سبب سرخی را به دستِ شاخساران دیدن است
(همان: ۱۴۷)

زبانِ سوسن:

زنی با شعرهای همچنان از عشق ناگفته زنی عاشق ولی با ده زبان خاموش چون سوسن
(همان: ۴۱۰)

گلوی گل:

«پس پیش از آنکه ساعت قناری / روی عقربه صفر / از کار بیفتد / دستت را / از گلوی گل / بردار» (همان: ۷۸۹). در ادامه جدول زیر نیز اجزای انسانی را که در شعر منزوی به گل‌ها و گیاهان نسبت داده شده، نمایش می‌دهد.

نوع	اجزای انسانی که به گل‌ها و گیاهان نسبت داده شده است
گل‌ها	نفس (ص ۵۴۰)، طره (ص ۶۱۲)، گلو (ص ۸۷۸)، دست (ص ۶۱)، خون (ص ۸۷)، بدن (ص ۱۲۵)، عقل (ص ۳۶۹)، رخ (ص ۴۰۰)، زبان (ص ۴۱۰)، دل (ص ۴۲۰)، زلف (ص ۴۲۸)، چشم (ص ۴۲۸)، مُشت (ص ۴۳۳)، لب (ص ۴۶۹)، گونه (ص ۴۸۳)، گیسو (ص ۵۲۰)، تن (ص ۵۲۰)، ذهن (ص ۶۴۵)، آغوش (ص ۶۴۷)، دهن (ص ۷۱۵)، نقاب (ص ۱۰۱۸)، آستین (ص ۱۰۱۱).
درختان	دست (ص ۹۰۰)، قامت (ص ۷۴۶)، تن (ص ۲۸)، پنجه (ص ۸۸)، سر (ص ۴۹۸)، قد (ص ۵۲۰)، رگ (ص ۵۷۷)، پا (ص ۴۱۲).
گیاهان	زبان (ص ۱۵۷)، تن (ص ۵۱۷)، چشم (ص ۸۹۱).

ج) کنایه

کنایه از ترفندهای زیبایی‌آفرین در شعر محسوب می‌شود. در حقیقت «ارزش زیبایی‌شناسی کنایه نیز در آن است که سخن کنایه‌آمیز با درنگ و تلاش ذهنی بیشتری دریافت می‌شود» (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۵۶). شاعر با استفاده از گل‌ها و گیاهان کنایه‌های زیبا و هنرمندانه‌ای ساخته که در این بخش به عبارات‌های کنایی که بر محور پدیده‌های طبیعت

(گل و گیاه) و ملازمت آن ساخته شده، اشاره می‌شود. کنایه‌های منزوی بیشتر از نوع کنایه‌های نسبت هستند که محض نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود: گل به دیده چیدن (ص ۷۷ ب ۱)، گل بر پیراهن رویاندن (کنایه از شهادت) (ص ۱۰۵ ب ۱)، گل از خاطر باز شدن (ص ۲۶۸ ب ۲)، گل در جان نشانیدن (ص ۳۳۶ ب ۵)، گل انداختن صورت (ص ۴۵۸ ب ۳)، گل کردن مهربانی (ص ۵۲۵ ب ۴)، فصل انتشار شقایق (کنایه از بهار) (ص ۵۸۳ ب ۱)، گل ریختن از دهان (ص ۷۱۵ ب ۶)، گل به سر زدن (ص ۵۳۱ ب ۱) و گل کردن شعر (کنایه از شکوفایی و بارور شدن شعر).

شایان ذکر است که در میان ترکیبات و تعبیراتی که جنبه بلاغی نیز دارند، ترکیبات و تعبیراتی وجود دارند که در ادبیات فارسی بی سابقه به نظر می‌رسند و می‌توان از آن‌ها تحت عنوان «نو واژه» یاد کرد. نو واژه‌ها به صورت‌های تازه زبانی که محصول فرایند ذهنی شاعر هستند، اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر، «به ساختن واژه‌های جدید بر اساس قیاس دستوری و اصول ساخت واژه توسط شاعر، نو واژه گفته می‌شود. در این نوع کلمات، وجه معنایی و عناصر سازنده از مؤلفه‌های اساسی به شمار می‌رود. همچنین به میزان خلاقیت نویسنده و پشتوانه ریشه‌ای و صرفی (سازگاری با دستور زبان) آنها بستگی دارد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۶). به نظر می‌رسد در اشعار حسین منزوی برخی از واژه‌های مربوط به گل‌ها و گیاهان، ساخته ذهن خود شاعر هستند که غالباً شکل ترکیبی (مرکب) دارند. مواردی مانند: شهر چراغانی گل‌ها (ص ۷۶۳ ب ۵)، چیدن نیلوفر از چشم (ص ۷۳۷ ب ۳)، سال‌های گل (ص ۷۰۵ ب ۳)، فانوس شقایق (ص ۶۹۱ ب ۱)، تبار سبز برگ (ص ۶۷۴ ب ۲)، گل کردن به باغچه بازوان (ص ۵۳۶ ب ۳)، نهال ریشه سوز (ص ۴۲۵ ب ۳)، برگ نیم‌سوز (ص ۳۹۰ ب ۳)، گله‌های گل (ص ۳۷۹ ب ۳)، گل خزان زده (ص ۹۶ ب ۷)، به صف نشستن گل (ص ۵۹ ب ۷)، تیره منقرض گشته گل (ص ۴۱ ب ۴)، خون گل آمیخته به داغ شقایق (ص ۴۵۷ ب ۴)، گل به گیسوی خورشید نشانیدن (ص ۹۷ ب ۱)، عطر زدن علف (ص ۴۶۴ ب ۱)، درخت، دست‌هایش را از جیب بیرون می‌آورد (ص ۹۰۰ ب ۲)، گل در

بازوان باز شدن (ص ۲۲۹ ب ۲)، خونبهای گل خواستن (ص ۱۳۱ ب ۵) و درو شدن خوشه دلتنگی (ص ۴۰۱ ب ۶) آمده است.

نسیم خیس ز دریا وزیده، گاهی نرم ز ند به کاکل سبز درخت‌ها، شانه (همان: ۱۶۱)

«شانه زدن به کاکل سبز درختان»، ترکیب ابداعی و استادانه شاعر است که از ذهن خلاق وی آفریده شده و نیز در جایی دیگر ترکیب «عقل سرخ شقایق»، محصول فرایند ذهنی منزوی می‌باشد:

خواستی عقل هم اگر باشی عقل سرخ گل شقایق باش (همان: ۳۶۹)

۲-۲-۳. کارکرد عادی

در عین حال که گل‌ها و گیاهان در شعر منزوی کارکردهایی از آن دست که ذکر شد دارند، اما این بدان معنی نیست که این عناصر کارکرد معمولی ندارند. بررسی شعر منزوی نشان می‌دهد که در مواردی گل‌ها و گیاهان کارکردی عادی دارند که به مواردی از آن می‌پردازیم:

«مشقم کن / وقتی که عشق را / زیبا / بنویسی / فرقی نمی‌کند که قلم / از ساقه‌های نیلوفر باشد / یا از پر کبوتر» (همان: ۸۱۲). «گل نیلوفر» از تیره نیلوفریان نزدیک به تیره آلاله‌ها است. «نیلوفر دارای انواع گوناگونی است. از جمله آن نیلوفر آبی است که از فروع تیره آلاله و دارای برگ‌های پهن و شناور و گل‌های سفید یا زرد درشت و زیبا است و معمولاً در حوضچه‌های پر آب یا استخرها پرورش می‌یابد. ساقه نیلوفر بلند، برگ آن مدور و قلب مانند است و دارای گل‌های سفید و شکوفه‌ای و معطر در سطح آب است» (رنگچی، ۱۳۷۲: ۴۲۴). روشن است که استفاده از «ساقه نیلوفر» هیچکدام از کارکردهای قبلی را ندارد و کارکردی عادی است.

«بی‌اعتنا و مغرور / از کنار بوته‌های گز / گذشتی / بی‌آنکه صدای کشاکش کمان‌ها را / که تقدیر / از سر حوصله / زه می‌کرد، بشنوی» (منزوی، ۱۳۹۵: ۸۴۳). از جمله درختانی

که در شعر منزوی آمده، «درخت گز» می‌باشد. «گز از یکسو نام درختی بزرگ و بیابانی است که بعضی گونه‌های آن ترشحات سفید رنگ و شیرین مزه‌ای به نام گز علفی تولید می‌کند و این گز علفی در بعضی مناطق مصرف دارویی دارد و از سوی دیگر گز نام شیرینی معروف است که با گز انگبین یا گز خوانسار ساخته می‌شود و گز انگبین خود توسط حشره کوچکی بر روی درختچه پر خاری به نام گون گزی تولید می‌شود» (گرامی، ۱۳۸۹: ۲۷۵). کارکرد «بوته گز» در این شعر کارکردی عادی است.

نتیجه

گل‌ها و گیاهان از جمله عناصر بسیار مهم در تحلیل تصاویر شعری حسین منزوی هستند. او شاعری رمانتیک و طبیعت‌گراست که الفتی خاص با پدیده‌های طبیعی دارد و تشابهات زندگی انسانی و فعل و انفعالات طبیعت را در چارچوبی نمادین نمایش داده‌است. منزوی از جمله شاعران نو پردازی است که از طبیعت به عنوان سرمایه اصلی در شعرش بهره می‌برد و در آثارش همانندی‌های زندگی انسانی با طبیعت را می‌توان ترسیم کرد. از همین رهگذر شعر او جلوه‌های مختلفی از آشنایی و انس با گل‌ها و گیاهان را به نمایش گذاشته و تصویر روشنی از پیوند شعر و طبیعت را به دست داده‌است. شاعر با بهره‌گیری از گل‌ها و گیاهان ضمن اینکه ظرفیتی ویژه در کلام خویش ایجاد کرده، توانسته ترسیمی از اندیشه‌های عاشقانه، دینی و گرایش‌های سیاسی خویش را ارایه کند که این امر علاوه بر آشنا ساختن مخاطب با اندیشه‌های او، در زیباسازی فضای ادبی شعر وی نیز تأثیر بسزایی گذاشته است. علاوه بر این، حسین منزوی در اشعار خویش گل‌ها و گیاهان را با تشبیه، استعاره (مصرحه و مکنیه بویژه تشخیص) و کنایه همراه کرده‌است. از آنجا که بخش اعظم دیوان اشعار منزوی را غزلیاتش تشکیل می‌دهد می‌توان گفت از نظر بسامد بیشترین موارد کاربرد گل‌ها و گیاهان، مربوط به اندیشه‌های عاشقانه او می‌باشد. در بخش بلاغی نیز شاعر از صورت خیالی تشبیه نسبت به دیگر صورخیال بیشتر بهره جسته تا بدین طریق زیبایی و خیال‌انگیزی شعرش را افزون بخشد. همچنین نمونه‌های فراوانی از پدیده‌های طبیعی وجود دارد که در واقع جزو نو واژه‌ها و ترکیب‌های ابداعی ساخته و پرداخته ذهن شاعر محسوب می‌شود. شایان ذکر است که در کل اشعار حسین منزوی، گل‌ها و گیاهان در همه ابعاد و معانی با بسامد ۸۰۳ مورد نمود یافته است.

منابع و مآخذ

- اسپرهم، داوود. (۱۳۸۳). «ارگانومی در شعر حافظ و سعدی». فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال ۱۳. شماره ۴۸ و ۴۹. صص: ۱۹-۱.
- افشار، ایرج. (۱۳۴۵). *رمز الریاحین رمزی کاشانی*. تهران: مجله وحید.
- بارت، رولان. (۱۳۶۸). *نقد تفسیری*. ترجمه محمد غیاثی. چاپ اول. تهران: بزرگمهر.
- برلین، آیزایا. (۱۳۸۵). *ریشه‌های رمانتیسم*. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: ماهی.
- برهانی، مهدی. (۱۳۶۸). *تاب بنفشه در حافظ شناسی*. چاپ دوم. تهران: پازنگ.
- بیات، رضا. (۱۳۹۴). «تحلیل محتوای اشعار حسین منزوی». فصلنامه بهار ادب. سال ۹. شماره ۳. صص: ۳۷-۵۵.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۱). «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر». مجله ادب فارسی دانشگاه تهران. دوره ۲. شماره ۱. صص: ۲۳-۱.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). *سفر در مه*. تهران: سخن.
- چوپرا، دیپاک. (۱۳۸۱). *پرسش و پاسخ*. ترجمه امین بشارتی. تهران: گفتار.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۹). *دیوان غزلیات*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. قم: توسعه قلم.
- حسینی، صالح. (۱۳۷۱). *نیلوفر خاموش*. چاپ اول. تهران: نیلوفر.
- دادخواه، حسن و محسن حیدری. (۱۳۸۵). «رمانتیسم در شعر بدر شاکر السیاب». فصلنامه دانشکده ادبیات دانشگاه باهنر. دوره ۱. شماره ۱۹. صص: ۱۴۰-۱۲۹.
- دریا دل، باقر. (۱۳۹۰). *تجلی جلوه‌ها و نمادهای طبیعت در شعر نیمایی*. استاد راهنما رضا مهربان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد تایباد.
- رمضانی، احمد. (۱۳۸۳). «نگاهی به آثار و شعر حسین منزوی». مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه. سال ۵. شماره ۷۸. صص: ۸۸-۹۷.
- رنگچی، غلامحسین. (۱۳۷۲). *گل و گیاه در ادبیات منظوم ایران تا ابتدای دوره مغول*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- رهبریان، محمدرضا. (۱۳۹۲). «نگاهی به فعالیت‌های رادیویی و مطبوعاتی حسین منزوی». **مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه**. سال ۴. شماره ۸۱. صص: ۴۶-۵۶.
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۴). **چشم‌انداز شعر معاصر ایران**. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۹). **فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**. تهران: طهوری.
- سعیدی، عبدالرضا. (۱۳۹۶). **بررسی تطبیقی طبیعت‌گرایی در اندیشه سهراب سپهری و جبران خلیل جبران**. استاد راهنما فضل‌الله میرقادری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز. شریفی، فیض. (۱۳۸۷). **شعر زمان ما**. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). **صورخیال در شعر فارسی**. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۸۷). **موسیقی شعر**. تهران: آگاه.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). **سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)**. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). **در گلستان خیال حافظ**. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- فورست، لیلیان. (۱۳۸۷). **رمانتیسیم**. ترجمه مسعود جعفری جزی. چاپ چهارم. تهران: مرکز.
- فروه‌وشی، بهرام. (۱۳۴۷). «سرگذشت واژه گل». **مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران**. سال ۱۵. شماره ۴. صص: ۳۳۱-۳۲۷.
- قربانی، جاوید. (۱۳۸۶). «نگاهی به زندگی حسین منزوی». **مجله حافظ**. دوره ۳. شماره ۴۷. صص: ۴۶-۵۱.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۱). **زیبایی‌شناسی سخن پارسی (بیان)**. چاپ ششم. تهران: مرکز.
- گرامی، بهرام. (۱۳۸۹). **گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی**. چاپ دوم. تهران: سخن.
- ملا ابراهیمی، عزت؛ خدیجه رشیدی و راحیل سن سیلی. (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی طبیعت‌گرایی در اندیشه‌های سهراب سپهری و جبران خلیل جبران». **فصلنامه ادب عربی دانشگاه تهران**. دوره ۵. شماره ۱. صص: ۲۳۵-۲۱۳.
- منزوی، حسین. (۱۳۹۵). **مجموعه اشعار**. به کوشش محمد فتوحی. چاپ چهارم. تهران: نگاه.
- همتی، عبدالمحمد. (۱۳۹۲). **طبیعت در شعر قیصر امین‌پور**. استاد راهنما غلامرضا پیروز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران.

ولف، فردآلن. (۱۳۸۴). *متافیزیک از نگاه فیزیک، رمان‌ها و جهان موازی*. ترجمه شهریار شهرستانی. تهران: یاهو.

References

- Afshar, I. (1966). *Ramz al-Riyahin-e Ramzi Kashani*. Tehran: Majalleh-ye Vahid.
- Bart, R. (1989). *Naghd-e Tafsiri*. Muhammad Ghiasi (Trans). 1th Edition. Tehran: Bozorgmehr.
- Bayat, R. (2015). *Tahlil-e Mohtava-ye Asha'r-e Hossein Monzavi*. *Fasnameh-ye Bahar-e Adab*. Vol. 9. No. 3. Pp: 37-55.
- Berlin, I. (2006). *Risheh-haye Romantism*. Abdullah Kowsari (Trans). Tehran: Mahi.
- Borhani, M. (1989). *Tabe Banafsheh dar Hafezshenasi*. 2th Edition. Tehran: Pazhang.
- Chopra, D. (2002). *Porsesh-o Pasokh*. Amin Besharti (Trans) Tehran: goftar.
- Dadkhah, H. & M. Heidari. (2006). "Romantism dar She'r-e Badr Shakir Al-Sayyab". *Fasnameh-ye Daneshkadeh-ye Adabiyat-e Daneshgah-e Bahonar*. Vol. 1. No. 19. Pp: 129-140.
- Darya Del, B. (2011). *Tajalli-ye Jelveh-ha va Namadha-ye Tabi'at dar She'r-e Nimayi*. *Ostad-e Rahnama Reza Mehraban*. Payan Nameh-ye Karshenasi Arshad-e Daneshgah-e Azad-e Taybad.
- Farahvashi, B. (1968). "Sargozasht-e Vazheh-ye Gol". *Majalleyeh-e Daneshkadeh-ye Adabiyat-e Daneshgah-e Tehran*. Year 15. No. 4. Pp: 327-331.
- Farshidvard, Kh. (1984). *Dar Golestan-e Khiyal-e Hafez*. Tehran: Bonyad-e Nikokari-ye Nooriyani.
- Forest, L. (2008). *Romantism*. Maso'od Ja'fari Jezi (Trans). 4th Edition. Tehran: Markaz.
- Fotoohi, M. (2012). *Sabk Shenasi (Nazariyehha, Rooykardha, Raveshha)*. 1th Edition. Tehran: Elmi.
- Gerami, B. (2010). *Gol-o Giyah dar Hezar Sal She'r-e Farsi*. 2th Edition. Tehran: Sokhan.
- Ghorbani, J. (2007). "Negahi be Zendegi-ye Hossein Monzavi". *Majalleh-ye Hafez*. Vol. 3. NO. 47. Pp: 46-51.
- Hafez, SH. M. (2010). *Divan*. Be Ehtemam-e Muhammad Ghazvini & Ghasem Ghani. Qom: Towse'e-ye Ghalam.
- Hemmati, A. (2013). *Tabia't dar She'r-e Gheysar-e Aminpoor*. *Ostad-e Rahnama Gholamreza Pirooz*. Payan Nameh-ye Karshenasi-ye Arshad-e Daneshgah-e Mazandaran.
- Hosseini, S. (1992). *Niloofar-e Khamoosh*. 1th Edition. Tehran: Niloofar.
- Kazzazi, M. (2002). *Zibaei Shenasi-ye Sokhan-e parsi*. 6th Edition. Tehran: Markaz.
- Molla Ebrahimi, E. & Kh. Rashidi, & R. Sansili. (2013). "Barrasi-ye Tatbighi-ye Tabi'atgerayi dar Andishehha-ye Sohrab Sepehri va Gibran Khalil Gibran". *Fasnameh-ye Adabiyat-e Arabi Daneshgah-e Tehran*. Vo. 5. No. 1. Pp: 213-235.
- Monzavi, H. (2006). *Majmooa'-ye Asha'r*. Be Koshesh-e Muhammad Fathi. 4th Edition. Tehran: Negah.

- Parsapoor, Z. (2012). "Barrasi-ye Ertebat-e Ensan ba Tabia't dar She'r". Majalleh-ye Adab-e Farsi Daneshgah-e Tehran .Vol. 2. No. 1. pp: 1-23.
- Poornamdarian, T. (2002). *Safar dar Meh*. Tehran: Sokhan.
- Rahbarian, M. (2013). "Negahi be Fa'aliyatha-ye Radiooyi va Matbua'ti-ye Hossein Monzavi". Majalleh-ye Ketab-e Mah-e Adabiyat va Falsafe. Sale 4. No. 81. Pp: 46-56.
- Ramezani, A. (2004). "Negahi be asar va She'r-e Hossein Monzavi. Majalleh-ye Ketab-e Mah-e Adabiyat va Falsafeh .Sale 5. No. 78. Pp: 88-97.
- Rangchi, Gh. H. (1993). *Gol-o Giyah dar Adabiyat-e Manzoom-e Iran ta Ebtada-ye Dowreh-ye Moghol* .Tehran: Pazhooheshgah-e oloom-e Ensani va Motalea't-e Farhangi.
- Sae'idi, A. (2017). "Barrasi-ye Tatbighi-ye Tabia'tgerayi dar Andishe-ye Sohrab-e Sepehri va Gibran Khalil Gibran. Ostad-e Rahnama Fazlullah Mirghaderi. Payan Nameh-ye Karshenasi-ye Arshad-e Daneshgah-e Shiraz.
- Sajjadi, J. (2010). *Farhange Loghat va Estelahat va Ta'birat-e Erfani*. Tehran: Tahoori.
- Shafie'i Kadkani, M. R. (1991). *Sovar-e khiyal dar She'r-e Farsi*. Tehran: Agah.
- _____. (2008). *Moosighi-ye She'r*. Tehran: Agah.
- Sharifi, F. (2008). *She'r-e Zaman-e Ma*. Tehran: Sokhan.
- E'sparham, D. (2004). "Organomi dar She'r-e Hafez and Sa'di". *Faslnameh-ye Oloom-e Ensani-ye Daneshgah-e Al-Zahra* .Sale 13. No. 48 & 49 .Pp: 1-19.
- Wolf, F. (2005). *Metaphysic az Negah-e physic, Romanha va Jahan-e Movazi*. Shahrar Shahrestani (Trans). Tehran: Yahoo.
- Zarghani, S. M. (2005). *Chashmandaz-e She'r-e Mo'aser-e Iran*. Tehran: Amirkabir.